

۳۱

آموزش سواد مالی
به کودکان



وقت خرید با ماما

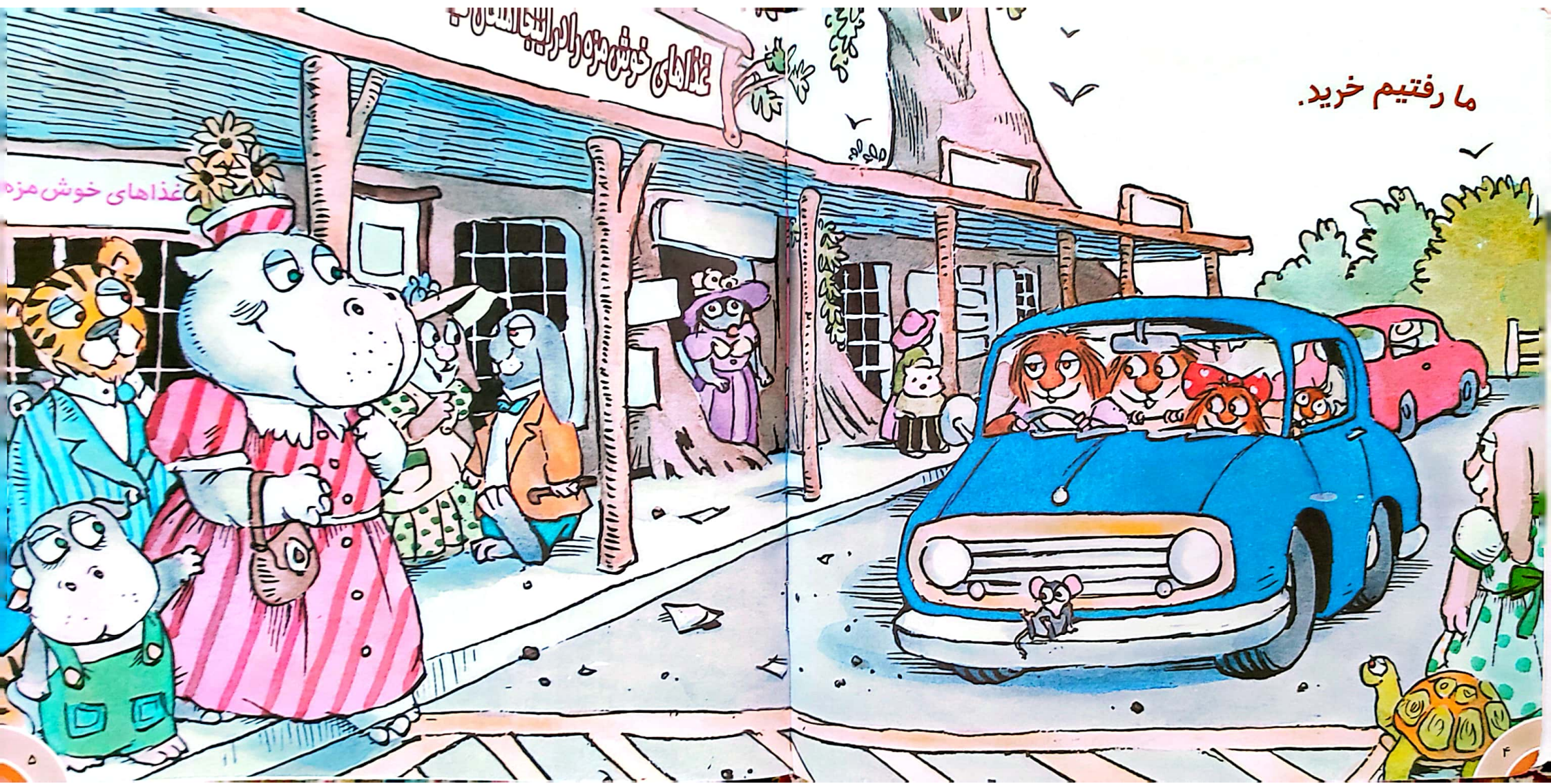


نویسنده: مریم میر

تألیف: سواد مالی



ما رفتیم خرید.



غذاهای خوش مزه

غذاهای خوش مزه



خواهر کوچکم گفت: «نه!»

من مجبور بودم او را هم هل بدهم. حالا دیگر سبد خیلی سنگین شده بود.

ما به فروشگاه مواد غذایی رفتیم.

چرخ خرید را من هل می دادم.

سنگین بود ولی نه خیلی.



خواهر کوچکم گفت: «من می خواهم توی چرخ بنشینم.»

مامان پرسید: «فکر نمی کنی برای نشستن توی چرخ خیلی بزرگ شده ای؟»

غذای حیوانات

ابزار آلات

او آورا خورد.

فکر کنم مامان حسابی عصبانی شد.



من چند سیب برای مامان برداشتم

و خواهر کوچکم یک آگوی قرمز برداشت.

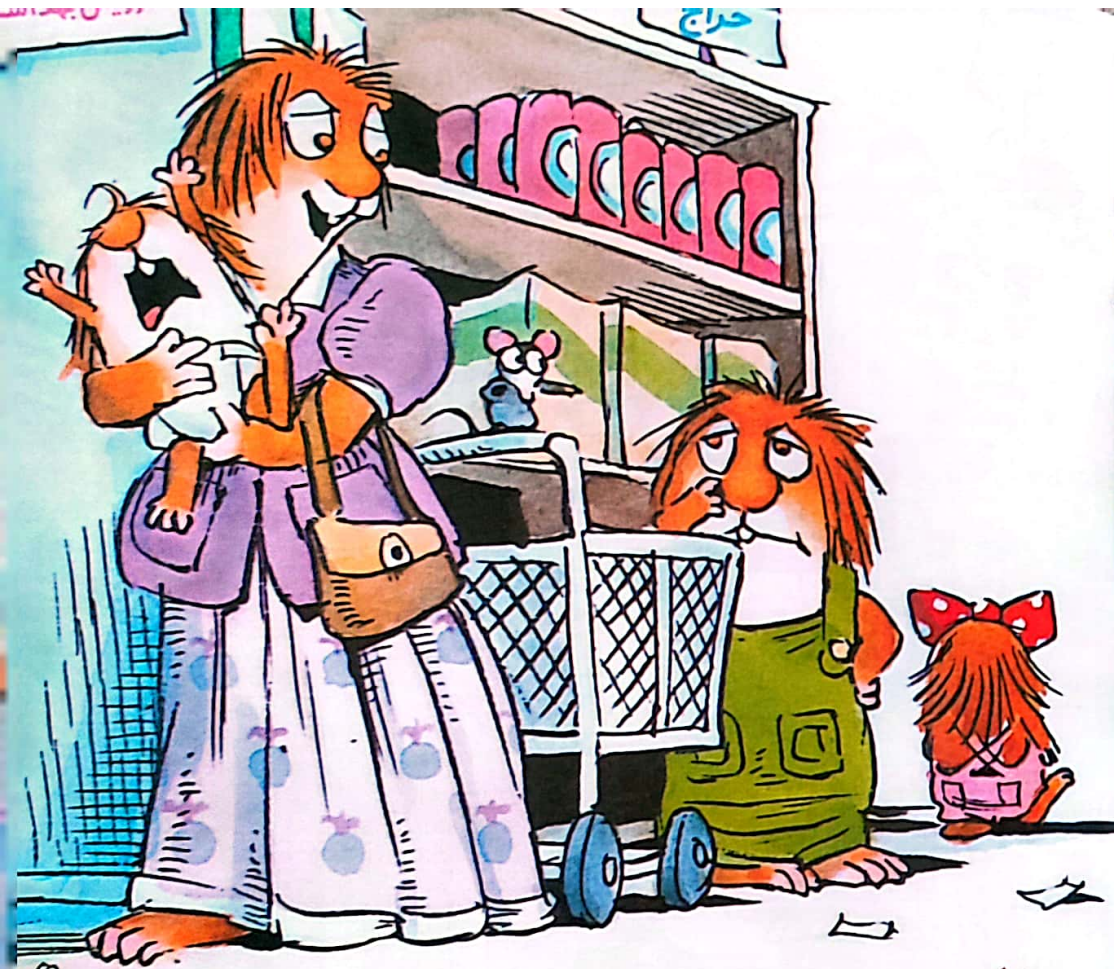


ارزان

کلابی رسیده



بادام زمینی
بوداده‌ی تازه



مامان گفت: «همین جا بمانید. زود برمی‌گردم.»

خواهر کوچکم یکی بسته‌ی بزرگ آب‌نبات برداشت.

مامان گفت: «امروز نه.»





سرم را که بزرگ داند، دیدم خواهر کوچکم غیبش زده.

همه جا را گشتم و گشتم

اما نمی دانستم کجا ممکن بود رفته باشد.



خواهر کوچکم گفت: «من آب نبات می خواهم.»

مامان گفت: «گفتم که امروز آب نبات نمی خرم.»

نکند دلت می خواهد جریمه بشوی؟»

سس های خاله خانم

نه،
جریمه نه!



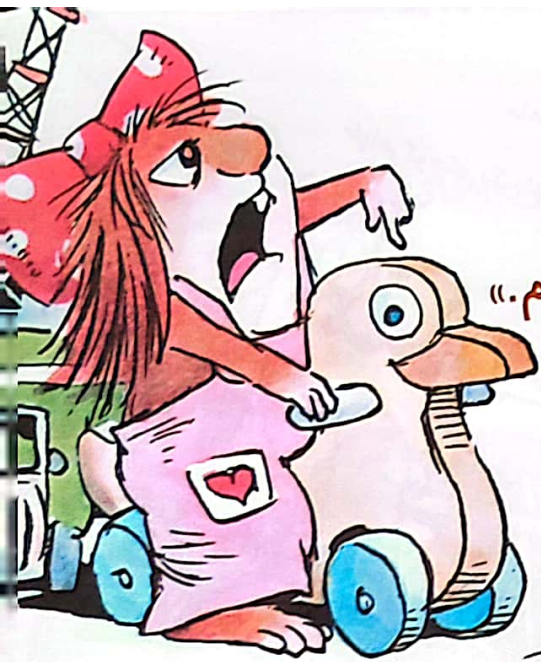
پشت قفسه ی آب نبات ها پیدایش کردم و سعی کردم برگردانمش.

اما او جیغ می زد: «نه!»

بعد مامان هر دو مان را پیدا کرد. فکر کنم حسابی کلافه شده بود.

انواع
آب نبات

غذای منجمد



وقتی از قسمت اسباب بازی ها می گذشتیم،

خواهر کوچکم گفت:

«من آن اردکِ زرد را می خواهم.»

مامان گفت: «تو به اردک نیازی نداری.»



خواهر کوچکم گفت:

«اما واقعاً به این سطل قرمز نیاز دارم.»

مامان گفت: «لازم نکرده!»

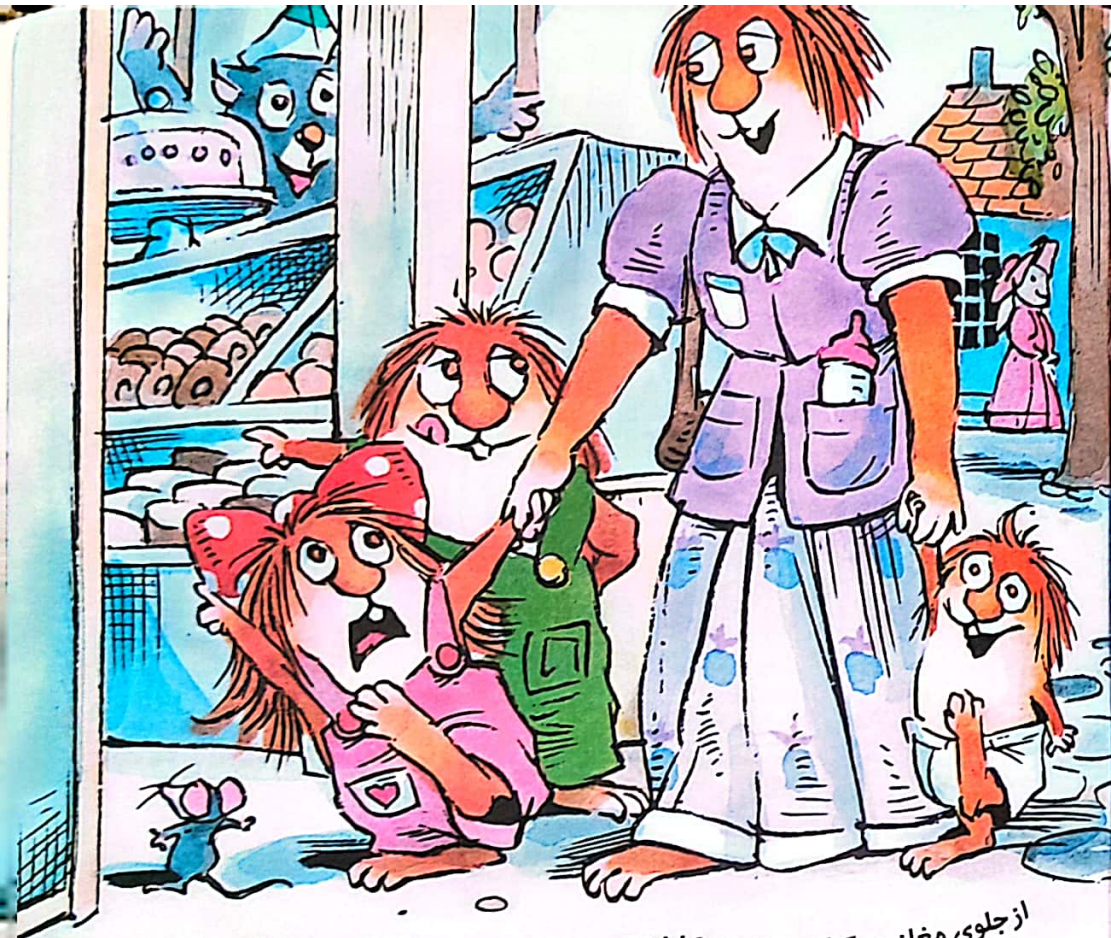
رفتیم و به قفسه‌ی کتاب ها رسیدیم. هرکدامان اجازه داشتیم یک کتاب برداریم.



همه چیز روی زمین افتاد.
صاحب فروشگاه حسابی اوقاتش تلخ شد.

مامان دستمال کاغذی رولی می خواست.
خواهر کوچکم یکی از رول ها را از ردیف پایین بیرون کشید!

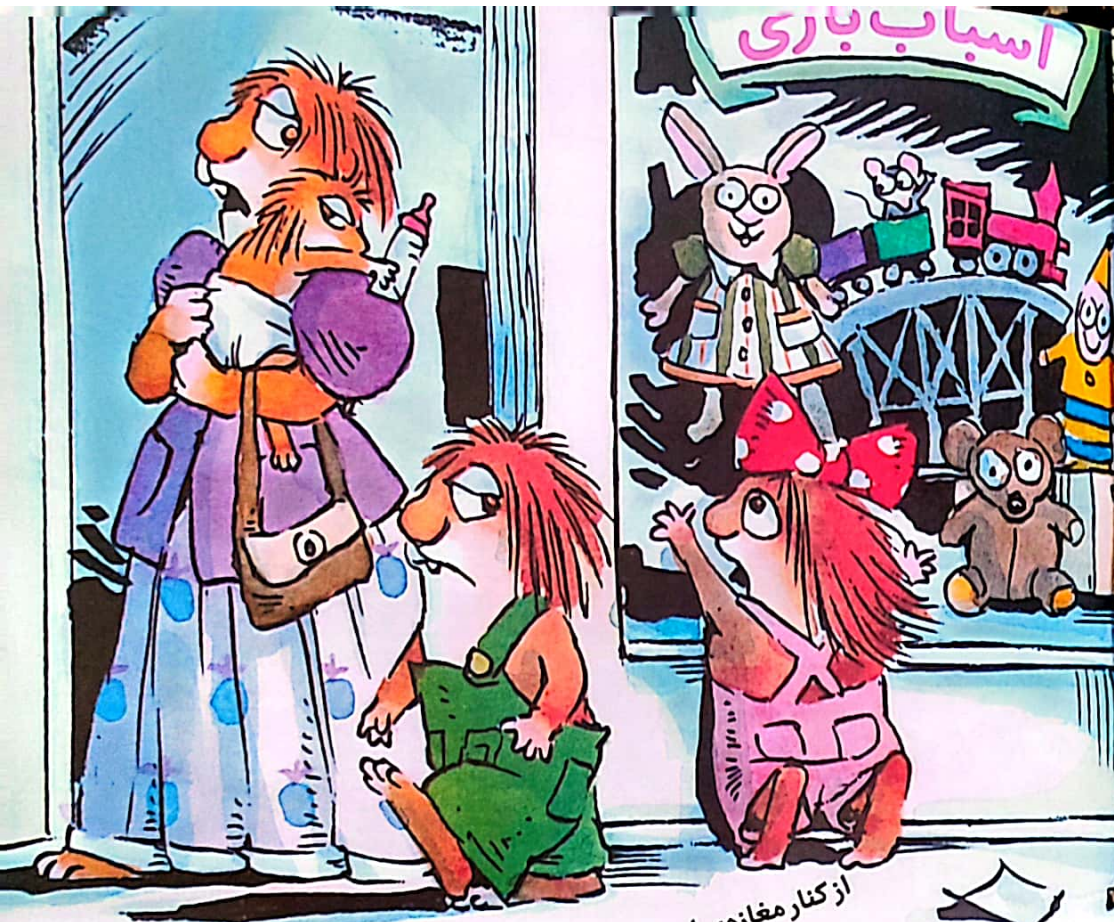




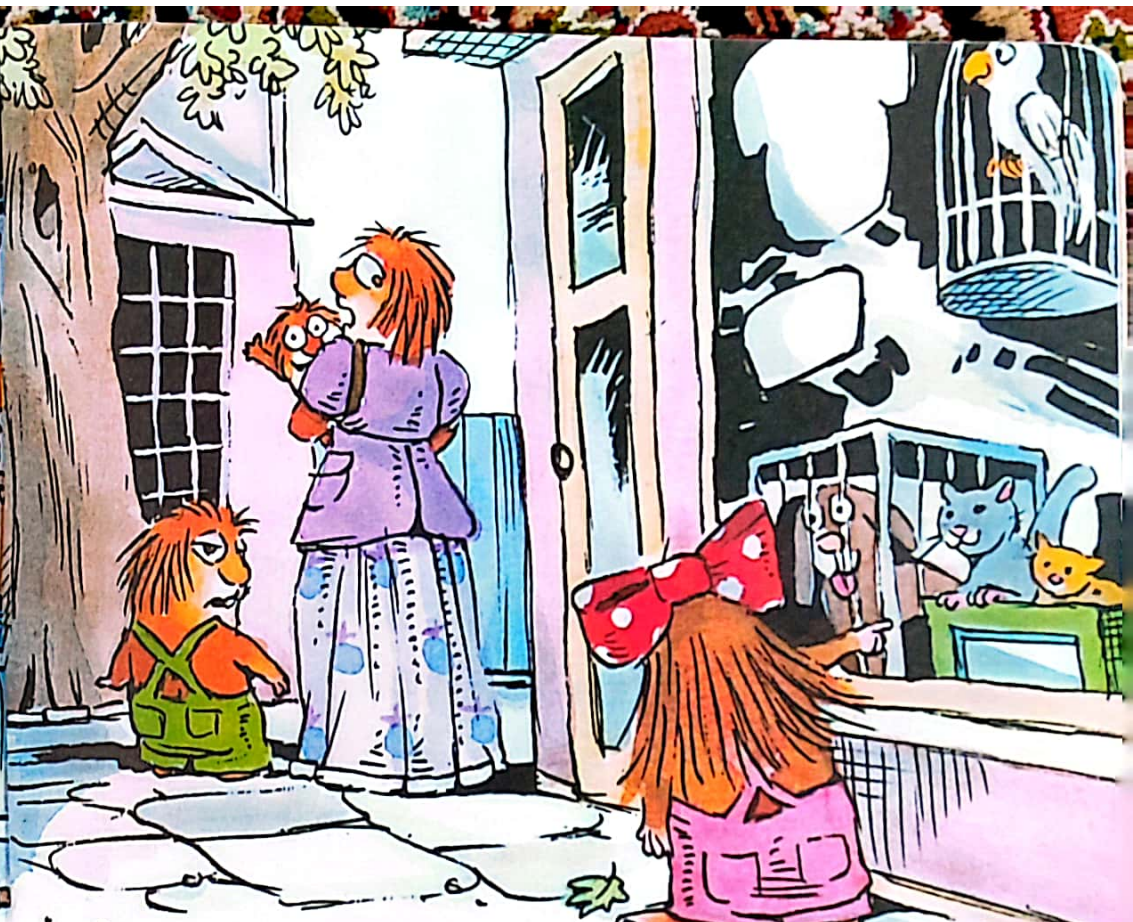
از جلوی مغازه‌ی کیک و نان که گذشتیم،
خواهر کوچکم گفت: «من کیک می‌خواهم.» مامان گفت: «امروز نه.»



مامان پول همه چیز را داد.
ما غذاها را توی ماشین بردیم.
خواهر کوچکم گفت: «من بستنی می‌خواهم.»
من گفتم: «من هم بستنی می‌خواهم.»
مامان گفت: «الان نه. هنوز باید یک جای دیگر هم برویم.»
و دوباره به بازار برگشتیم.



از کنار مغازه‌ی اسباب‌بازی فروشی که رد می‌شدیم، خواهر کوچکم گفت:
 «من عروسک می‌خواهم.» مامان گفت: «نه! تو یک لباس نو لازم داری.»



وقتی از کنار مغازه‌ی حیوانات خانگی می‌گذشتیم،
 خواهر کوچکم گفت: «من بچه‌گره می‌خواهم.» مامان گفت: «ولی تو یک بچه‌گره داری.»

توی لباس فروشی که رفتیم،
مامان یک لباس انتخاب کرد و خواهر کوچکم پوشیدش.

مامان گفت: «بین چه خوشگل شده.» گفتم: «بله!»



مامان لباس را خرید.

آخر سر هم همگی رفتیم و بستنی قیفی خوردیم.

این قسمت از همه بهتر بود.



۱۱ دوره
ناشر نمونه
کشور
سال های
۷۴،۷۲
۷۹،۷۸
۸۴،۸۳
۹۱،۸۸
۹۵،۹۴
۱۳۹۶ و

ناشر برگزیده ۶ دوره

در جشنواره کتاب های آموزشی رشد
(آموزش و پرورش)

هیچ چیز به اندازه ی خرید با مامان لذت بخش نیست. بچه ها در سبد
فروشگاه می نشینند و مامان سبد را مثل یک راننده ی واقعی این طرف و
آن طرف می برد و چیزهایی را که برای خانه نیاز است، از قفسه ها
برمی دارد. این داستان به بچه ها می آموزد برای خرید هر چیزی که
نیاز است به فروشگاه آمده اند، نه چیزهایی که می بینند و
دلشان می خواهد!

جایگاه کتاب در استاندارد آموزش سواد مالی

تصمیم گیری مالی

مدیریت ریسک و بیمه

سرمایه گذاری

کاربایی و درآمد

اعتبار و بدهی

خرج و پس انداز

نیاز و خواسته



ISBN: 978-600-08-0428-2



9 786000 804282

آکادمی
هوتس مالی
نسبت طلایی زندگی



واحد کودک و خردسال
موسسه انتشارات قدیانی

کتاب ها کینفت

www.ghadyani.org

دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، روبه روی دانشگاه، خیابان فخر رازی، خیابان شهدای
ژاندارمری (غربی)، شماره ۹۰، کد پستی: ۱۳۱۲۷۳۳۸۶۱، صندوق پستی: ۱۷۹۲-۱۳۱۲۵
• تلفن: ۰۲۱-۶۶۲۰۳۳۱۰
• دورنگار: ۰۲۱-۶۶۲۰۳۳۶۳